

۹ اجتماعی شدن یا جامعه پذیری

۹-۱ مقدمه: طرح مسئله

بعد از تشریح مباحث گروه، هنجار، ارزش و فرهنگ این سؤال مطرح می‌گردد که شخصیت اجتماعی انسانها از بدو تولدشان چگونه شکل می‌گیرد؟ و تاچه حد می‌توان بر روی شکلگیری شخصیت بچه‌ها تاثیر گذاشت؟

برای مثال بطور فرضی تصور کنیم که پدر و مادر فقیری از اهالی شهر تفت در یزد یا شهر قم، تعداد زیادی (مثلاً ۷) بچه دارند، و خداوند باز هم یک بچه دیگر به آنها می‌دهد. آنها از این بابت سخت ناراحت می‌شوند و می‌خواهند آن بچه را "سر راه" بگذارند و یا به شیرخوارگاه بدهند. اتفاقاً یکی از آشنایان خانواده با خبر می‌شود که یک زوج ایتالیائی ثروتمند که بچه‌دار نمی‌شوند، به دنبال یک نوزاد شیرخوار هستند و حاضرند برای بدست آوردن آن، مقدار زیادی پول بدهند (مثلاً به اندازه‌ای که بتوان با آن در تفت یا در قم یک خانه کوچک خرید)، به علاوه مسائل سیاسی انتقال بچه به ایتالیا را هم از طریق سفارت خود و وزارت خارجه حل کرده‌اند. خوب این پدر و مادر خوشحال می‌شوند و نوزاد یک ماهه خود را به آنها می‌دهند. آن زوج ایتالیائی هم او را به همراه خود به شهر رم می‌برند و از او بادلسوزی کامل، به خوبی نگهداری می‌کنند: وقتی به سن ۴ سال می‌رسد، او را به کودکانستان می‌فرستند و در سن شش سالگی به دبستان و

خوب حالا تصور کنیم که این نوزاد یک ماهه که در این خانواده کاتولیک رشد می‌کند، به چه زبانی تکلم می‌کند؟ چگونه به توالت می‌رود؟ چطور غذا می‌خورد؟ چه دینی دارد؟

با این مثال، مسئله مورد بحث در این فصل روشن می‌شود:

● انسانها وقتی در یک گروه، با یک نظام فرهنگی خاص به دنیا می‌آیند، چگونه

رشد می کنند؟

● چه عواملی بر روی آنها تاثیر می گذارد و چگونه؟

● در این رابطه همچنین این سؤال مطرح می شود که آیا می توان از طرق مختلف

بر روی رشد بچه تاثیر گذاشت؟ و آیا این کار درست است و همیشه نتایج

مثبتی به همراه خواهد داشت؟

● اساساً یک رشد مثبت چیست که انسان بخواهد در آن مسیر بر روی فرزندش

تاثیر بگذارد و او را به آن سوق دهد؟

این سؤالات، دانشمندان رشته های مختلف علوم اجتماعی را همواره به خود

مشغول کرده است و هریک به اقتضای رشته خود، در پی یافتن پاسخ صحیح

بوده اند. لذا مباحث ذیل علاوه بر بُعد جامعه شناختی، شناخت دانشمندان

رشته های روانشناسی، علوم تربیتی را نیز کم و بیش دربرمی گیرد.

۲-۹ در تعریف و تحدید

منظور از اجتماعی شدن یا جامعه پذیری، (Socialization) آن است که یک انسان از

بدو تولدش چگونه با جامعه و فرهنگ (ارزشها و هنجارهای آن) انطباق می یابد و

بطوریکه آقای فند از آقای رانگ (Wrong) نقل می کند، مانند یک موجود حیوانی

(اسب، سگ یا کبوتر...) اهلی (Domesticated) می شود (م.ش. Fend, 1972:27).

اکثر ما داستان تارزان را شنیده یا دیده ایم، که در جنگلهای افریقا بدنیا آمده بود و با

حیوانات عموماً رفیق و به گونه ای همزیان بود. اما با انسانها رابطه ای نداشت و زبان

آنها را نمی دانست. ظاهراً باید پدر و مادر اروپائیش، او را از بیچگی به گونه ای از

دست داده بوده باشند. در هر صورت او مانند بقیه انسانها نبود. مشابه این مثال را

ساموئل کونینگ از کودکانی وحشی نقل می کند که در هندوستان پیدا شدند و مانند

حیوانات رفتار می کردند (م.ش. Koenig, Samuel, 1961:17) (۴۰).

بنابراین با این مثالها مشخص می شود که انسان برای انسان شدن شرایط لازم

جای آن، جامعه با هنجارها و ارزشها، یعنی با فرهنگش نقش غریزه ربه عهد می گیرد و از آن طریق کمبود یا فقر غریزه را جبران می نماید. (۴۱)

۳-۹ روش و مراحل اجتماعی شدن

حال چگونه این فرایند تطبیق مولود با جامعه انجام می گیرد؟ ابتدا باید گفت که این فرایند را نسبت به سیستم های تاثیرگذار طبقه بندی کرده اند. در گذشته سیستم های تاثیرگذار را به دو دسته: خانواده و جامعه و بر آن اساس نیز مراحل اجتماعی شدن را به دو بخش نخستین و دومین تقسیم بندی می نمودند. اما امروز این تشخیص حاصل شده است که در درون جامعه نیز انسانها به یک نسبت تحت تاثیر نیستند و هر دسته از آنها می تواند تحت تاثیر عوامل متفاوت قرار گیرد و لذا مراحل مختلفی از اجتماعی شدن را طی کند، مثلاً: مدرسه، دانشگاه، محیط های کاری-آموزشی در خارج و داخل و همچنین رادیو-تلویزیون ... که هر یک به گونه ای بر روی انسانها و تطبیق آنها با جامعه تاثیر می گذارند.

۱-۳-۹ خانواده

نوزاد نیاز به کمک مادر (تغذیه سرپرستی و نگهداری) دارد و مادر نیاز به رسیدگی به او (هر دو طالب و مطلوب یکدیگر، الله اکبر). مادر به بچه شیر می دهد از بچه و از مکیدن سینه اش لذت می برد و لذتش را بیان می کند ("قربونت برم"، "آخ جان"...). و دست نوازش به سر و صورت نوزاد می کشد و او را به سینه می فشرد. همه این حرکات بر روی رشد جسمی، روانی و اجتماعی نوزاد مؤثر است. (م.ش. آزمایش پادشاه فریدریک دوم با نوزادان در فصل ۲ و همچنین سطور آینده). به تدریج، از یک سنی به بعد، انواع غذاهای سوپ-مانند را به او می دهند، با او صحبت و شوخی می کنند... اما همزمان نیز، تاثیرگذاری شروع می شود، طرز غذا خوردن (مثلاً با قاشق و پیشبند و بعد روی صندلی بچه)، طرز توالی رفتن، طرز بازی کردن،

طرز صحبت کردن ... "مامان جون، نه، بده، اینکار را نمی‌کنم" .. "باریکلا پسر خوب..." "ای پدر سوخته..."

نکته قابل توجه در اینجا، اینست که در تمام این مراحل، بخشی از فرایند تطبیق، بدون وقوف و آگاهی خاص، به گونه‌ای اتوماتیک و طبیعی انجام می‌گیرد و بخشی دیگر کم و بیش آگاهانه.

با انواع تشویقها و توبیخها (یعنی ارزشگذاری منفی و مثبت)، بچه مانند مرغی که توسط خانم مزرعه‌دار کیش کیش، جاجا و به مسیری خاص هدایت (یا گاه گمراه) می‌گردد. تصور کنیم وقتی مهمان به خانه ما می‌آید و ما با مهمان در گوشه‌ای باهم نشسته‌ایم، بچه کوچک ما وارد می‌شود و جلو می‌آید و با ما (پدر مادر) صحبت می‌کند، بدون اینکه نسبت به میهمان عکس‌العملی نشان دهد، ما چکار می‌کنیم؟ عموماً از بچه می‌پرسیم: "محسن یا آقامحسن سلام کردی؟..." یا وقتی ما مهمانی می‌رویم و بچه‌مان یک "کار زشتی" انجام دهد، از انگشت در بینی گرفته تا با صدای بلند باد از معده و روده خارج کردن، یا چیزی روی زمین ریختن... چقدر یک پدر و مادر ناراحت می‌شوند، چگونه بچه‌شان را توبیخ و چگونه از صاحبخانه عذرخواهی می‌کنند؟

از این طریق است که خانواده به علت نیاز به احترام و تایید خود، از هنجارها پیروی می‌کند و بچه خود را نیز به این پیروی و تطبیق با هنجارها و ارزشها وامی‌دارد. اما بچه‌ها در مورد همه کارها (ارزشها و هنجارها) مجبور به پیروی نمی‌شوند. در خیلی از کارها، آنها رفتار پدر و مادر خود را تکرار و تقلید (imitation) می‌کنند (م.ش. Fend, 1972:187).

این تقلید رفتاری، شامل بخشهایی می‌شود که انسان گاه تصور آنرا هم نمی‌تواند داشته باشد: طرز صحبت کردن بچه (لهجه یا زبان فارسی، آذری، آلمانی) طرز پرخاشگری و انواع فحشهایی که پدر و مادر می‌دهند، طرز افسردگی و شادابی، تنبلی و فعالیت، نظم و بی‌نظمی، عبادت و کارهای خلاف، ورزش و تریاک....